



هیئت معارف جنگ
شهید سپهد علی صیاد شیرازی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

از تولد تا تکامل سازمانی

ویژه آموزش معارف جنگ دانشجویان
دانشگاه‌های افسری، مقدماتی، عالی و دافوس اجا

سپاه پاسداران انقلاب سلامی

از تولد تا تکامل سازمانی

مقدمه:

هنگامی که یک حرکت انقلابی علیه نظام حاکم در یک کشور شکل گرفته و به جریان می‌افتد، نظام حاکم سامانه‌های امنیتی، انتظامی و نظامی خود را به مرور و بر حسب شدت یافتن بحران، برای مقابله با تهدید روبرو، وارد عمل می‌نماید و اگر این پدیده اجتماعی به فعالیت‌های مسلحانه علیه نظام اقدام نماید و یا وسعت و عمق نهضت و انقلاب شدت یافته و استوانه‌ها یا حیات حاکمیت را هدف قرار دهد، نیروهای انتظامی و نظامی اولین و اصلی‌ترین گزینه‌هایی هستند که نظام حکومتی آنها را وارد عمل می‌نماید و هر چقدر خشونت و برخوردها و یا قدرت و اثرات نهضت و حرکت انقلابی شدیدتر شود، سازمان‌های امنیتی، انتظامی و نظامی به‌علت دفاع از رژیم، به وابستگی بیشتر به آن متهم گردیده و مورد نفرت، دشمنی و گاه کینه انتقام‌جویانه انقلابیون قرار می‌گیرند و بعد از به ثمر رسیدن انقلاب و پیروزی انقلابیون، سازمان‌های انتظامی و نظامی در تقدم یکم برخورد خشن حاکمان جدید قرار گرفته و در معرض

اضمحلال و انحلال و یا حداقل پاک‌سازی‌های بسیار وسیع و گسترده قرار می‌گیرند مانند ارتش تزار در انقلاب سرخ شوروی (سابق) - ارتش چین پس از پیروزی مائوتسه تنگ، ارتش باتیستا در کوبا پس از غلبه فیدل کاسترو، ارتش ویتنام جنوبی پس از پیروزی ویت کنگ‌ها و..

در ایران نیز، طبق همین برداشت تئوریک و نظری از انقلاب‌ها و براندازی نظام حاکم، تعدادی از روشنفکران و نظریه‌پردازان انقلاب با تفکرات متفاوت و حتی متضاد در مشی مبارزه با رژیم، در مخالفت با نهادهای نظامی و انتظامی همسو و هم‌نظر بوده و در تفکرات و آراء آنها تشکیل نیروی نظامی جدیدی پس از پیروزی مدنظر بود. زیرا ارتش موجود از دیدگاه آنها نیرویی پرهزینه، غیرمردمی، وابسته به نظام حاکم و حافظ منافع امریکا در کشور و منطقه و اساساً مناسب و متناسب با منافع ملی ایران نبود. بنابراین از بعد کالبدشکافی انقلابات، انحلال ارتش رژیم سابق بعد از انقلاب امری چندان غیرطبیعی هم نمی‌توانست باشد؛ به طوری که حتی بسیاری از کارکنان ارتش خود در انتظار وقوع چنین امری نشسته بودند. اما با پیروزی سریع و زود هنگام انقلاب اسلامی که ناشی از رهبری و هدایت هوشمندانه امام راحل(ره) و

همراهی بدنه متدین ارتش با انقلاب و مدیریت دلسوزانه جمعی از انقلابیون ارتشی بود، با وجود نظرات گروهی از تشکیلات سیاسی به‌ویژه گروه‌های چپ و گروهک‌های مسلح معاند با نظام انقلاب اسلامی درباره انحلال ارتش، همواره از سوی رهبری انقلاب، ارتش نهادی مردمی و برخاسته از متن جامعه مسلمان و نهادی ضروری برای انقلاب اسلامی و دفاع از آن اعلام و معرفی گردید و ارتشیان هم با پیوستن به مردم و دفاع از انقلاب اسلامی این مدعا را اثبات نمودند.

تولد سپاه:

با پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش دچار نوعی سردرگمی و اختلال شد. عدم درک و ناآشنایی کارکنان وظیفه و پایوران ارتش از واژه آزادی و جایگزینی و یا ابهامات در بخشی از نظامات و مقررات تازه و انقلابی به جای روش‌ها و مرسومات گذشته سبب پاره‌ای بی‌انضباطی‌ها و اختلال در امور فرماندهی و مدیریت سازمان‌ها گردید.

درحالی‌که فشار نیروهای ضدانقلاب و جریانات روشنفکری سطحی و بعضی دوستان ناآگاه برای انحلال

سازمان‌های نظامی افزایش می‌یافت و پاره‌ای نهادهای انتظامی مثل کلانتری‌ها یا پاسگاه‌های ژاندارمری عملاً غیرفعال و تعطیل گردیده بودند، امام راحل(ره) با صراحت نظر خود را در مقابله با این تفکر بیان نمودند که «ارتش باید بماند.»

ایده‌هایی مانند تشکیل «گارد ملی» به‌جای ارتش شاهنشاهی یا تغییر کلی ساختار ارتش با عنوان عوام‌پسند «ارتش بی‌طبقه توحیدی» هم مطرح و هم تبلیغ می‌گردید، اما با بروز بحران‌های امنیت داخلی که از یک هفته بعد از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی به‌مرور در نقاط مختلف کشور سر برآوردند و نقش ارتش در برقراری امنیت و جلوگیری از توسعه و گسترش بحران‌های تجزیه‌طلبانه، حمایت‌های قاطع امام راحل(ره) و انگشت‌شماری از بلندپایگان نظام از جمله مقام معظم رهبری که از سوی حضرت امام و در سمت نماینده ایشان مسئولیت تمشیت امور ارتش را به عهده داشتند و مردمی بودن ارتش، مانع از انحلال آن گردید.

با اینکه حتی قبل از پیروزی انقلاب و بعد از آن، ارتش با امام و مردم همراه شده بود و ایشان بر حفظ

ارتش و باقیماندن آن یک تنه ایستاده بودند، اما حکم به تشکیل سپاه را هم دادند که به‌طور خیلی موجز می‌توان گفت، مقابله و مهار آن گروه‌ها و طیف‌هایی که قصد داشتند از طریق تشکیل گروه‌های نظامی و سیاسی، انقلاب را در جهت اهداف خاص هدایت یا آن را از جریان اصلی خود منحرف سازند، در سوق دادن امام به سمت تشکیل نیروی نظامی دیگری در کنار ارتش تأثیرگذار بود.^۱

بنا به گفته سردار سرتیپ محسن رفیق‌دوست^۲ فکر تشکیل سپاه ۱۵-۱۰ روز قبل از ورود امام از فرانسه به ایران توسط مرحوم شهید محمد منتظری تحت عنوان گارد انقلاب مطرح شد. ایشان معتقد بود که ما الآن داریم با ارتش می‌جنگیم. از سوی دیگر حرکتی که در ایران در مرحله پیروز شدن است یک پیروزی در جنگ نیست، یک ایدئولوژی است که دارد پیروز می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان گفت ارتش آن کشور باید این ایدئولوژی را حفظ کند. ارتش در همه کشورها مسئول حفظ سرحدات

۱. مصاحبه خانم فاطمه استیری با سردار محسن رفیق‌دوست وزیر سابق سپاه در ۹۱/۷/۷ سایت خبر آنلین.

۲. سعید علامیان، برای تاریخ می‌گوییم (خاطرات محسن رفیق‌دوست)، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۹۲.

است؛ بنابراین باید همکاری کنیم و نیرویی تشکیل دهیم تا از انقلاب حمایت کند و کاری هم به سرحدات نداشته باشد و من با ایشان همراه بودم.

آقای رفیق دوست در ادامه می گوید: با ورود امام به ایران، بنده به علت اشتغالات فراوان نتوانستم در جلساتی که شهید محمد منتظری به منظور تشکیل گارد انقلاب برگزار می کردند شرکت نمایم، تا اینکه در یکی از روزهای هفته اول اسفندماه، مرحوم شهید آیت الله بهشتی در مدرسه علوی (محل استقرار اولیه امام در تهران) ایشان را صدا زده و می گویند امام الآن حکم تشکیل سپاه پاسداران را زیر نظر دولت موقت به آقای حجت السلام لاهوتی داده اند؛ شما هم بروید به آن سپاه.

در ادامه محسن رفیق دوست می گوید: پیرو این حکم من به پادگان عباس آباد (مرکز فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی) رفتم و دیدم عده ای - که اکثراً از دانشجویان مسلمان و مبارز خارج از کشور بودند - به همراه چند نفر دیگر مثل آقایان دانش (از سرداران شهید سپاه) بعداً و صباغیان (از وزرای دولت موقت) در مورد تشکیل سپاه صحبت می کنند. من گفتم شورای انقلاب به من گفته به اینجا بیایم و

بلافاصله یک کاغذ A۴ برداشتم و روی آن نوشتم سپاه پاسداران تشکیل شد ۱- محسن رفیق دوست.

ایشان در ادامه می‌گوید: در آن جلسه یک شورای فرماندهی انتخاب شد که آقای دانش در سمت فرمانده، محسن رفیق دوست مسئول تدارکات و آقای مهندس حسن غرضی (بعداً استاندار خوزستان و وزیر پست و تلگراف) مسئول عملیات انتخاب شدند. البته آقای غرضی مدت کمی در سپاه بود و بعد از ایشان آقای ابوشریف (عباس آقازمانی) این سمت را عهده‌دار شدند.

شایان ذکر است آقای مهندس غرضی مدعی است حکم مجوز اولیه تشکیل سپاه را ایشان از امام گرفته‌اند.^۱ همچنین آقای دکتر ابراهیم یزدی می‌گوید حکم تشکیل سپاه را دولت موقت از امام گرفته بود.

به اعتقاد آقای محسن رفیق‌دوست هر روایتی در بیان نحوه تشکیل سپاه غیر از آنچه ایشان می‌گوید اشتباه است.^۲

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر- رئیس‌جمهور معزول ایران- هم می‌گوید طرح تشکیل سپاه پاسداران و دادگاه‌های

۱. همان .

۲. همان .

انقلاب توسط دکتر ابراهیم یزدی- معاون نخست وزیر دولت موقت در امور اجرایی- به شورای انقلاب پیشنهاد شد و توسط شورای مزبور تصویب گردید و به مرحله اجرا در آمد (مصاحبه بنی صدر با صدای امریکا)

مهندس سید محمد غرضی رئیس کمیته سلطنت آباد هم مدعی است که طرح تشکیل سپاه از اوست.

طرح تشکیل نیروی نظامی جدیدی به جای ارتش قبلی به این قبیل افراد محدود نمی شدند و گروه گسترده ای از روشنفکران، انقلابیون و روزنامه نگاران هم از طرفداران پروپاقرص این نظر بودند. البته مشی و تدبیر اساسی و اصولی حضرت امام (ره) انحلال ارتش نبود، بلکه حفظ ارتش برای تمامیت ارضی و استقلال نظام و ایجاد سپاه برای حفظ انقلاب و دستاوردهای آن اساس و تفکر بنیادین امام راحل برای ساختار نیروهای مسلح بود.

به هر حال همان طور که گفته شد در روزهای اولیه پیروزی انقلاب و غیرفعال شدن کلانتری ها و پاسگاه های ژاندارمری، کار برقراری امنیت و حتی امور راهنمایی و رانندگی توسط مردم داوطلب و کمیته انقلاب اسلامی محله بود که در مناطق مختلف شهرها

تشکیل شدند و کار برخورد با ضدانقلاب و برقراری امنیت را به انجام می‌رساندند. اما عناصر نفوذی و یا سوءاستفاده کننده هم با عضویت در این کمیته‌ها اختلالات و اشکالاتی را هم بوجود آوردند. حتی کار اختلاف سلیقه و رأی و دیدگاه‌های سیاسی و امنیتی گاهی سبب برخورد بین کمیته‌های مختلف می‌شد و درواقع تشکیل سپاه پاسداران، پایه فرماندهی و هدمندسازی کار و اقدامات کمیته‌ها بود.

به هرگونه با پیروزی انقلاب، یک نهال کوچک انتظامی - نظامی در کشور بوجود آمد و عده‌ای از اقشار و طبقات اجتماعی مختلف داوطلبانه به آن پیوستند که از انقلاب در قبال ضدانقلاب دفاع کنند که نحوه تشکیل اولیه و بانیان آن به نقل از آقای محسن رفیق‌دوست بیان گردید.

آقای محسن رفیق‌دوست می‌گوید:^۱ اما شهید منتظری از افرادی بود که از روز اول با این سپاه مخالفت کردند و حتی خودشان اقدام به تشکیل گروه مسلحی کردند و نام آن را «پاسا» گذاردند (پاسداران انقلاب)؛ زیرا آقای منتظری با دولت موقت مخالف بود و

۱. همان .

سپاه طبق امر اولیه امام زیر نظر و کنترل دولت موقت قرار گرفته بود. نامبرده با شهید یوسف کلاهدوز که پاسا را راه انداخته بودند همسو بود، اسلحه جمع می کردند و در اغتشاشات خیابانی و دانشگاه ها به نفع انقلاب دخالت می کردند و حمایت مرحوم بهشتی را هم داشتند.

هم زمان ابوشریف که به پادگان جمشیدیه (دژبان مرکز فعلی) رفته بود با جواد منصوری، مهندس میرسلیم، آموزش نظامی گروهی را برعهده گرفته بود که آن را گارد انقلاب نامگذاری کرده بود.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم به عنوان گروه چهارم در ۱۶ فروردین ۵۸ اعلام موجودیت کرد. سابقه اولیه این سازمان به سازمان های چریکی مسلمان قبل از انقلاب مثل صف، منصورون، امت واحده، فلق و ... بازمی گشت. این گروه هم در خیابان دکتر شریعتی ساختمانی را گرفته و در حال مسلح شدن بودند که از انقلاب محافظت نمایند (ظاهراً).

آقای رفیق دوست می گوید حسب دعوت نامبرده نمایندگان این چهار گروه در جلسه ای قرار را بر ادغام در یکدیگر و تشکیل یک سپاه می گذارند و هرگروه ۳ نماینده برای شورای مرکزی معرفی می نماید که

معروف به گروه ۱۲ نفری می‌شوند و ظاهراً چهار گروه مسلح مذهبی مزبور در هم ادغام می‌شوند.

آقای رفیق دوست موضوع را به اطلاع شورای انقلاب می‌رساند و آنها هم خیلی استقبال می‌نمایند. جلسات گروه ۱۲ نفری زیر نظارت آقای هاشمی رفسنجانی - نماینده شورای انقلاب - تشکیل می‌شد و در نهایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفت و در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ حکم شورای فرماندهی سپاه از سوی شورای انقلاب ابلاغ شد که بر مبنای آن آقای جواد منصوری فرمانده، ابوشریف مسئول عملیات، محسن رضایی مسئول اطلاعات، مهندس الویری مسئول روابط عمومی و محسن رفیق دوست در سمت نماینده تدارکات انتخاب شده بودند.

حکم اولیه تشکیل سپاه از سوی امام به دولت موقت صادر شده بود و سپاه باید زیر نظر دولت موقت قرار می‌گرفت. لذا آقای دکتر ابراهیم یزدی که معاون نخست وزیر در امور انقلاب بود رابط سپاه و دولت و پشتیبانی کننده سپاه محسوب می‌شد، اما به ادعای آقای محسن رفیق دوست، پشتیبانی دولت موقت از

سپاه بسیار ضعیف و واگذاری پول و اسلحه با اشکال فراوان توأم بود.

لذا به گفته آقای رفیق دوست، نامبرده و خانم مرضیه دباغ- فرمانده سپاه پاسداران همدان- و آقای عباس دوزدوزانی و مهندس غرضی در قم خدمت امام رسیدند و درخواست نمودند سپاه به جای اینکه زیر نظر دولت موقت باشد، زیر نظر شورای انقلاب انجام وظیفه نماید که این امر مورد موافقت معظم له قرار گرفت، اما از دادن حکم کتبی در این مورد خودداری نمودند. از این به بعد در دوره های مختلفی شهید بهشتی، مقام معظم رهبری (فعلی)، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای موسوی اردبیلی و حجت الاسلام لاهوتی از سوی شورای انقلاب بر امور سپاه نظارت می کردند تا این که بعدها امام مستقیماً نمایندگی خود در سپاه را شخصاً تعیین کردند. حجت الاسلام لاهوتی (پدر داماد آقای هاشمی رفسنجانی) در سپاه دارای اختلاف با دیگران بودند، زیرا بنا به گفته آقای محسن رفیق دوست علاوه بر این که یکی از پسرانش عضو سازمان منافقین بود آقای لاهوتی با منافقین ارتباط مستقیم داشت و در جریان اقدامات سپاه از آنها حمایت می کرد.

گفته می‌شود که سازمان مجاهدین خلق ایران (گروهک منافقین) بر این بود که سپاه پاسداران از افراد سازمان یادشده تشکیل گردند و حجت الاسلام لاهوتی هم از این ایده حمایت می‌کرد، اما از سوی دیگر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که از گروه‌های مسلح چریکی مانند صف، منصورون، امت واحده، فلق و ... تشکیل شده بود درصدد بود که سپاه پاسداران را از افراد وابسته و طرفدار خود سازماندهی کند و حجت الاسلام رفسنجانی از این فکر پشتیبانی می‌کرد و به این ترتیب ابتدا رقابتی پنهانی و سپس آشکار بین آنها پدید آمد که حتی به مبارزه مسلحانه کشیده شد و رئیس جمهور بنی صدر هم به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) متمایل بود و معتقد بود که اساساً سپاه باید زیر نظر دولت و نامبرده باشد، نه اینکه از شورای انقلاب و یا امام راحل تبعیت مستقیم نمایند، ولی شورای سپاه هم نظری کاملاً به عکس داشت.

به هر حال افراد داوطلب انقلابی برای برقراری امنیت و مبارزه با ضدانقلاب در شهرهای کشور عضویت سپاه را پذیرفته و سپاه‌های شهری که می‌توان گفت دارای استقلال کم و بیش نسبی فرماندهی و اداری

بودند، با وظایف امنیتی و اطلاعاتی تشکیل شدند. از سوی دیگر تعدادی از نظامیان معتقد به وجود سپاه در کنار ارتش و حتی به جای آن، در بعضی از شهرها به سپاه پیوسته و کار سازماندهی و آموزش‌های اولیه نظامی آنان را برعهده گرفتند که از آن جمله می‌توان به سرگرد زرهی یوسف کلاهدوز معاون سابق فرمانده گردان زرهی گارد جاویدان گارد شاهنشاهی منحل، استوار سید علی اکبر مصطفوی از گارد جاویدان، سروان عباس نیک‌منش از گارد جاویدان، ستوان آذربون از لشکر ۸۱ زرهی و استوار غیوراصلی از تیپ نیروهای ویژه و تعداد فراوان دیگری نام برد.

مجلس خبرگان رهبری - مأمور تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در اردیبهشت ۱۳۵۸ تشکیل شد - رسمیت سازمان سپاه را در اصل ۱۵۰ قانون اساسی به این شرح وارد کرد:

اصل یکصد و پنجاهم:

"سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که نخستین روزهای پیروزی انقلاب تشکیل شد برای ارائه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دست‌آوردهای آن پا برجا می‌ماند. حدود وظائف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با

وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر و با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود."

شایان ذکر است که اصول مربوط به ارتش جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی از اصل یکصد و چهل و سوم تا یکصد و چهل و هشتم بوده و اصل یکصد و پنجاه و یکم مربوط به لزوم آموزش و توانایی دفاعی همه افراد کشور است.

به این ترتیب سپاه پاسداران یکی از نهادهای برآمده ناشی از انقلاب بود که تجربه جدیدی از تشکیل یک نیروی مسلح در ایران است که از دل نیروهای مردمی داوطلب و شکل ابتدایی کمیته‌های انقلاب اسلامی متولد گردید و در تلاش بود تا خلاء ناشی از بهم پاشیدگی سازمان‌های امنیتی، انتظامی و اطلاعاتی کشور را پر کرده و با ضدانقلاب چه به صورت گروهکی و چه انفرادی - که به نظر می‌رسید وابسته به رژیم ساقط شده هستند و یا به نوعی مشکوک به ارتباط با جریان‌ات ضد انقلاب در داخل و خارج کشور بودند - مقابله نماید.

ورود سپاه به صحنه‌های رزمی به صورت جنگ‌های چریکی در کردستان و گنبد و آمل آغاز شد. در

شهریورماه ۱۳۵۸، حدود پنجاه نفر جهادگران وارد شده به شهر سردشت کردستان از شهرهای مختلف، بویژه اصفهان، در هنگام برگشت به مرخصی در کمین ضدانقلاب افتاده و به جز یک نفر که موفق شد از مهلکه بگریزد بقیه نفرات به شهادت رسیدند و این مسئله بازتاب وسیعی در کشور بخصوص اصفهان دربرداشت که سبب عزیمت شهید صیاد شیرازی (در آن موقع در درجه سروانی و در مرکز توپخانه اصفهان بود) به همراه برادر پاسدار سید رحیم صفوی و آقای دکتر چمران به سردشت و رسیدگی به واقعه و تمشیت امور گردید.

مورد دیگر، درگیری در پاوه در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ بود که امام راحل (ره) فرمان دادند نیروهای ارتش و ژاندارمری و سپاه در کوتاهترین زمان ممکن به غائله پاوه پایان دهند که شهید سرتیپ ولی فلاحی، فرمانده وقت نیروی زمینی، همراه با شهید دکتر چمران و یگان‌های اعزامی از نیروی زمینی و عناصری از سپاه پاسداران وارد عمل شده و پاوه را از وجود ضدانقلاب پاکسازی نمودند.

سپاه تشکیل شده در شهرهای کردستان عمدتاً از نیروهای محلی بنام پیشمرگان کرد بودند و در سال

۱۳۵۸ اکثر افراد غیربومی سپاه با تصویب هیئت حسن نیت دولت موقت برای حل مسئله کردستان آنجا را ترک نمودند.

در ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۹ با درگیری ضدانقلاب با نیروهای ارتش در سنندج، شهید صیادشیرازی از مرکز توپخانه اصفهان به اتفاق سروان سید حسام هاشمی با تعدادی در حدود ۹۰ نفر از نیروهای مردمی داوطلب اصفهانی وارد سنندج شده و در کنار نیروهای ارتش و عمدتاً در کنترل فرماندهان ارتشی وارد عمل شده و به مرور نیروهای بیشتری را در مناطق ناامن استان یادشده گسترش دادند که تا آغاز جنگ تحمیلی و حتی تا پایان سال ۶۳ پس از آن نیز تا پایان جنگ این وضعیت ادامه داشت. در استان‌های شمال غرب کشور مانند آذربایجان غربی و کرمانشاه نیز سپاه وارد صحنه عمل جنگ‌های چریکی با ضدانقلاب شد و صدها شهید و هزاران مجروح را تقدیم انقلاب کرد.

شایان ذکر است که صحنه ناامنی‌های شمال غرب کشور، از لحاظ آموزش‌های رزمی برای سپاه ارزشمند بود؛ بخصوص آنکه عملیات رزمی و همکاری ستادی مشترک با ارتش را نیز تا حدی تجربه کرد. پس از

آزادسازی شهر سنندج در تاریخ ۵۹/۳/۲۳ اولین ستاد مشترک ارتش و سپاه با ابتکار شهید صیادشیرازی در ساختمان ستاد لشکر ۲۸ سنندج تشکیل گردید. شهید صیادشیرازی با فراخوانی تعدادی از افسران نزاا در این ستاد نظیر سرهنگ ۲ اصغر جمالی، سرهنگ حسین خرسندی، سروان افشارزاده، سرگرد سید علی اکبر هاشمی، سرگرد اکبر غفراللهی، سرگرد خیری دوست و افسرانی مانند سروان سید حسام هاشمی، حسین شهرام‌فر، رسول عبادت و یک تیم از افسران عملیاتی نیروی مخصوص به سرپرستی سرگرد مهرپویا طرح ریزی عملیاتی و اجرایی عملیات‌ها را در این ستاد به عهده داشتند و در مقابل هم برادران سپاهی هم در ستاد و هم در تیم‌های عملیاتی در کنار این افسران با نحوه طرح‌ریزی و چگونگی هدایت عملیات، آموزش گرفتند و همین امر موجب رشد برادران سپاهی در امر آموزش گردید.

بنا به گفته آقای محسن رفیق‌دوست^۱ که خود را از بنیان اولیه و اصلی تشکیلاتی کردن سپاه می‌داند، در

۱. همان.

ابتدای تشکیل سپاه یک اساسنامه‌ای برای سپاه نوشته شد که بر اساس آن سپاه اداره می‌شد.

بعداً اساسنامه تکمیل‌تری تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارائه شد تا با تصویب، آن قانون سپاه شود (اولین دوره مجلس شورای اسلامی در خردادماه سال ۱۳۵۹ تشکیل شده بود).

آقای رفیق‌دوست ادامه می‌دهند:

در اساسنامه‌ای که به مجلس دادیم پیشنهاد تشکیل وزارت سپاه از سوی مجلس مطرح گردید و نمایندگان موافق معتقد بودند دولت و مجلس به واسطه وزیر دفاع با ارتش ارتباط دارند و وزیر دفاع پاسخگوی مجلس در مسائل مرتبط با ارتش است و هم در کابینه حضور دارد و نیازهای ارتش را مطرح و پیگیری می‌نماید. بر همین مبنا مقرر شد وزارت سپاه نیز شکل بگیرد تا دولت بتواند سپاه را تجهیز کند و وزیر سپاه هم پاسخگوی مجلسیان باشد.

درواقع این گام مهمی در منسجم‌تر کردن و منظم‌تر کردن سپاه بود. زمانی که قانون اساسی را می‌نوشتند چند نهاد دیگر هم در سال اول انقلاب مثل

جهاد سازندگی، کمیته ها، نهضت سوادآموزی و ... تشکیل شده بودند، ولی تنها سپاه بود که در قانون اساسی گنجانده و ماندگار شد.

بنا به گفته آقای محسن رفیق‌دوست، سپاه بر پایه سه رکن مهم: فرماندهی سپاه، نمایندگی ولایت فقیه و وزارت سپاه تشکیل شد.

وی می‌گوید وقتی اساسنامه سپاه را در مجلس شورای اسلامی بررسی می‌کردند و مسئله وزارت سپاه مطرح شد، گفتم این کت و شلوار را که می‌دوزید باید به قواره من بدوزید، چون اولین وزیر سپاه کسی جز من نیست، لذا حرف من را گوش کنید؛ که اتفاقاً همین‌طور هم شد و بسیاری از نظرات مرا در اساسنامه مزبور لحاظ کردند.

آقای رفیق‌دوست می‌گویند وقتی قانون تصویب و ابلاغ شد نخست وزیر وقت (مهندس میرحسین موسوی) با وزیر شدن من صد در صد مخالف بود ولی چون من قبول کردم که در جناح‌بندی‌های سیاسی وارد نشوم و فقط به کار سپاه و جنگ برسم مسئله حل شد. در مورد سامانه فرماندهی سپاه آقای رفیق‌دوست می‌گوید: بعد از فرماندهی آقایان جواد منصوری، عباس

دوزدوزانی، ابوشریف، مرتضی رضایی قرار شد حضرت امام خودشان یک نفر را فرمانده بگذارند و فرمودند: شورای سپاه تشکیل شود و یک نفر را پیشنهاد کند. تصور من بر این بود که محمد بروجردی (فرمانده سپاه کرمانشاه) گزینه خوبی است. لذا قبل از اینکه فرمان امام را اعلام کنم شبانه به سنج رفتم و با بروجردی (شهید) صحبت کردم، اما او مرا قانع کرد که فرمانده سپاه نشود و معتقد بود محسن رضایی گزینه بهتری است (تابستان ۱۳۶۰).

بعد از این جریان، اعضای شش نفره شورای فرماندهی در باغ شیان جمع شدیم. به جای آقای محسن رضایی (مسئول اطلاعات در شورای فرماندهی) جانشین او آقای رضا سیف‌الهی (بعدها فرمانده ناجا) آمده بود.

دو نفر برای فرماندهی مطرح شدند: شهید یوسف کلاهدوز و محسن رضایی. شهید کلاهدوز از ۷ نفری که آنجا بودیم ۴ رأی را آورد و خودش رأی نداد؛ محسن رضایی ۲ رأی آورد. قرار شد من با مرحوم حاج احمد آقا تماس بگیرم و نتیجه جلسه را که انتخاب شهید کلاهدوز بود به عرض برسانم. صبح زود بود که شهید کلاهدوز در حالی که قرآنی در دست داشت به منزل من آمد و مرا قسم داد که او فرمانده سپاه نشود

و من هم (محسن رفیق‌دوست) دلیل ایشان را پسندیدم. ایشان می گفتند من ارتشی هستم و اولین فرماندهی که قرار است امام برای سپاه بگذارد ارتشی نباشد بهتر است.

من به حاج احمد آقا زنگ زدم و جریان را اطلاع دادم. ایشان گفتند من هم با محسن بیشتر موافقم، شما تلاش کنید یک نفر دیگر را پیدا کنید تا رأی آقای محسن ۴ رأی باشد. در آن زمان آقای فروتن رئیس روابط عمومی در شورای فرماندهی سپاه بود رأی او را به نفع آقای رضایی گرفتم و به این ترتیب من، یوسف کلاهدوز، رضا سیف‌الهی و فروتن به محسن رضایی رأی دادیم. به احمد آقا زنگ زدم و گفتم ۴ رأی درست شد، متنی را آقای سیف‌الهی تهیه کرد و خدمت امام بردیم و امام (ره) هم حکم فرماندهی محسن رضایی را دادند. شهید حجت الاسلام محلاتی که در آن جلسه باغ شیان بود به من گفت که این کار، کاری بود که تو کردی.^۱ ضمناً یوسف کلاهدوز قرآن را باز کرد و آیه "و اعدوا لهم من ..." را در آن دید که در آرم سپاه گنجانده شد.

۱. همان.

سازمان بسیج مستضعفین و سپاه پاسداران:

پس از تسخیر سفارتخانه آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ به علت تهدیدات نظامی که از سوی آمریکا علیه ایران متصور و برآورد می شد، در آذرماه همان سال امام راحل (ره) در یک اقدام واکنشی طی یک سخنرانی در جمع پاسداران طرح تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی را مطرح نمودند که البته نیرویی جدا از سپاه پاسداران محسوب می گردید.

در اواخر سال ۱۳۵۸ بنی صدر به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و نامبرده ابتدا حجت الاسلام مجد و اندکی بعد حجت الاسلام سالک را برای مسئولیت فرماندهی بسیج انتخاب کرد و سازمان دفاع غیرنظامی را بستر تشکیل بسیج قرار داد و با این ترتیب بسیج زیر نظر دولت تشکیل شد و در اینجا بود که سپاه درصدد برآمد تا یک واحد بسیج جداگانه در داخل تشکیلات خود به وجود آورد.

سپاه معتقد بود بایستی بسیج در اختیار سپاه باشد؛ اما برخی از اعضای شورای فرماندهی سپاه با این نظر مخالف بودند.

شایان ذکر است که کار آموزش گروهان‌های بسیج و آموزش نظامی آنان ابتدا توسط افسرانی از ارتش آغاز شد که از میان آنها می‌توان از سروان عطا... صالحی (امیر سرلشکر ستاد فرمانده کنونی ارتش ج.ا) و شهید سپهبد صیادشیرازی (برنامه‌ریز آموزشی) و تعداد دیگری از افسران مرکز توپخانه اصفهان نام برد. در دی‌ماه ۱۳۵۹ با تصویب مجلس شورای اسلامی بسیج رسمیت قانونی یافته و به سپاه پاسداران واگذار گردید.^۱

پس از حجت الاسلام مجد و آقای سالک، در سال ۱۳۶۲ آقای محمدعلی رحمانی مسئولیت بسیج را بر عهده گرفت که تا پایان جنگ هشت ساله در این سمت فعالیت می‌کرد. وی توانست نیروهای مردمی از پیر و جوان را از نقاط دورافتاده کشور و روستاها تا ادارات و دانشگاه‌ها و دانش‌آموزان و روحانیون جذب و سازماندهی نموده و نیروی قابل توجهی را بوجود آورد که به جبهه‌ها اعزام و تحت فرماندهی سپاه پاسداران وارد عملیات می‌شدند.

۱. تعریف بسیج مندرج در ماده ۱۳ قانونی مقررات استخدامی سپاه: بسیجی به فردی اطلاق می‌شود که داوطلبانه جهت تحقق ارتش ۲۰ میلیونی تحت پوشش سپاه درمی‌آید.

آقای محمدعلی رحمانی تعداد پایگاه‌های مقاومت (مراکز جذب نیروهای مردمی) را از ۷۰۰۰ به ۲۱۵۰۰ پایگاه در سراسر کشور توسعه داد.

رحمانی معتقد بود که بسیج باید به صورت یک نیروی مردمی و فراگیر باقی بماند و اعزام یکصد هزار نفر سپاه محمد (ص) حاصل این سازماندهی بود.

سازمان بسیج مستضعفین پس از درگذشت امام (ره) به نیروی مقاومت بسیج تغییر نام داد و پس از محمدعلی رحمانی در سال ۱۳۷۰ سردار سرتیپ علیرضا افشار اولین فرمانده نیروی مقاومت بسیج منصوب گردید. امروز نیروی مقاومت بسیج یکی از نیروهای پنج‌گانه سپاه پاسداران به‌شمار می‌آید.

آمار تعداد بسیجیان اعزامی به جبهه در طول هشت سال دفاع مقدس تا یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر اعلام شده است که بالاترین درصد شهدای جنگ تحمیلی از همین نیروهای بسیجی (از ۱۴ تا بالای ۷۰ سال) است.

متوسط مدت توقف نیروهای بسیج در جبهه‌ها حدود ۱۱ ماه بود؛ نیروهای بسیجی در واقع نقش افراد وظیفه در ارتش را برای سپاه داشتند.

سپاه پاسداران در جنگ:

با آغاز جنگ تحمیلی، بسیاری از سپاهیان محلی و بومی در مناطق عملیاتی و شهرها اغلب در کنار نیروهای ارتشی و گاهی جدا از آنها به صورت انفرادی یا گروه‌های چند نفری به مقابله به نیروهای متجاوز برخاستند و تعدادی هم از شهرهای دور و نزدیک عازم جبهه‌های مختلف شدند. تا این زمان بیشتر افراد سپاهی در مناطق آشوب‌زده داخلی وارد عمل می‌شدند.

تهاجم عراق به ایران دو تفکر متفاوت را در شورای عالی فرماندهی سپاه به وجود آورد. تعدادی که معتقد بودند سپاه یک نیروی امنیتی و انتظامی داخلی است و لزومی ندارد درگیر عملیات رزمی در جبهه شود و این کار را وظیفه و در حوزه صلاحیت نیروی نظامی (ارتش) می‌دانستند. ابوشریف فرمانده وقت سپاه در شورای عالی فرماندهی طرفدار این نظر بود. اما در مقابل تعداد دیگری از اعضای شورای فرماندهی سپاه یا بعضی فرماندهان سپاه شهرها بر این باور بودند که تهاجم عراق به ایران تنها یک تهاجم نظامی محض نیست، بلکه تجاوز به انقلاب اسلامی بوده و بنابراین سپاه پاسداران وظیفه ضمنی و ذاتی دارد که با تهاجم

به انقلاب به هر شکل اعم نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... مبارزه و مقابله نماید. به‌ویژه سپاهیان شهرهای خوزستان که در معرض حمله مستقیم و شدید نیروهای عراق قرار گرفته بودند از این تفکر اخیر به شدت دفاع می‌نمودند و حتی سپاهی فعالی به نام حاج داوود کریمی در باشگاه گلف شهر اهواز ستاد عملیات سپاه در خوزستان را تشکیل داد. فرماندهان بومی سپاه در منطقه مانند آقایان جهان آرا، شمشانی، غلامعلی رشید، محسن رضایی، علم‌الهدی، بقایی و ... با طرفداری از این نظریه، شورای فرماندهی سپاه را قانع ساختند ورود سپاه در جنگ را در برنامه خود قرار دهد.

بسیاری از افراد سپاه از شهرها و مناطق دیگر مثل اصفهان و آذربایجان و سمنان و ... به‌صورت انفرادی و گروه‌های چند نفره، خود راهی جبهه‌ها شدند. قبلاً گفته شد که در آغاز جنگ نیروهای بسیجی در اختیار و تحت کنترل فرماندهی سپاه قرار نداشتند و به صورت مختلف به نیروهای ارتش کمک می‌کردند و یا با افراد سپاه همکاری می‌کردند.

نوع و ساختار و سازماندهی سپاه هم در آغاز جنگ برای دفاع و مقابله در برابر یک ارتش مجهز و

متعارف و متجاوز خارجی مناسب نبود و اساساً تصویری از جنگ‌های منظم هم نداشتند. البته اگر چه تعداد محدودی از آنان دوره‌های نظام وظیفه خود را در کسوت سربازی (سردار شهید سوداگر) درجه‌دار وظیفه (سردار غلامعلی رشید) افسر وظیفه (سردار رحیم صفوی) و ... گذرانیده و اطلاعات و تجاربی در همین سطح داشتند، عملیات در کردستان تا حدودی سطح آموزش‌های رزمی آنها را بالا برده بود، ولی برای حضور در یک جبهه متعارف نیازمند آموزش‌های بیشتر و کسب تجربه برای فرماندهی داشتند.

ارتش از همان ابتدا از حضور برادران سپاهی و بسیجی خود در جبهه‌ها استقبال کرد و تلاش کرد از شور و اشتیاق آنان برای مبارزه با ارتش متجاوز عراق به‌نحو بهینه و حداکثری استفاده نماید و تا آنجا که ممکن است از این پتانسیل برای جایگزینی نیروهای پرسنلی رزمنده خود بهره ببرد.

اما ارتش تفکر خاص و سیستماتیک رزمی خود را بکار می‌برد و جنگ را با روش‌های تاکتیکی، متناسب با تجهیزات، سازمان اطلاعات و بر مبنای محاسبه و برآوردهای مختلف ستادی انجام داده تا

بهترین راهکار را انتخاب نماید. طبعاً گاهی ممکن بود احساسات و شجاعت و دشمن ستیزی نیروهای مردمی روش‌های متعارف و قوانین تاکتیکی جنگ را برنتابد. از سوی دیگر گاهی حرکات ناشیانه و خبط‌های تاکتیکی نیروهای عراقی هم فضایی را به وجود می آورد که از یک اقدام جسورانه و شهادت طلبانه رزمنده سپاهی یا بسیجی که مبتنی بر اصول و قواعد جنگ بود بر حسب اتفاق نتیجه مثبتی عاید شود که البته قابل تعمیم به سطوح عملیاتی و استراتژیکی نبود.

رئیس جمهور بنی صدر - فرمانده کل قوا - چندان توجهی به سپاه نداشت و آنان را فاقد دانش و توانایی‌های تخصصی نظامیان حرفه‌ای تلقی می‌کرد و از سوی دیگر این موضوع که سپاهیان خود را مستقیماً تابع ولایت فقیه می‌دانستند برای او که خود را فرمانده کل قوا می‌دانست چندان خوش آیند نبود و از دیدگاه سیاسی هم، سپاه را جزو نیروهای مخالف خود محسوب می‌نمود؛ لذا تمایل به حضور سپاهیان در جنگ نداشت.

سپاهیان در ماه‌های اولیه جنگ به هر حال در کنار نیروهای ارتش قرار داشتند و اقدامات رزمی خود را با فرماندهان منطقه هماهنگ می‌نمودند و گاهی هم

نظرات و راه کارهای تاکتیکی ارائه می کردند که ارتشیان بر حسب مورد و واقعیت و دانش حرفه ای ممکن بود آنها را مد نظر قرار دهند. واقعیت این است که ارتشیان نیروهای سپاهی را نه تنها نفی و طرد نمی کردند بلکه از همت و تلاش و روحیه رزمندگی آنان استقبال می کردند. ولی سپاهیان در کنترل فرماندهان نظامی آن گونه که در ادبیات و نظام ارتش معنا و مفهوم می شود قرار نداشتند و از فرماندهان یا تصمیمات خود تبعیت می کردند.

در چند ماه اولیه جنگ، سپاه افراد خود را در سطحی مانند گروهان های پیاده سبک اسلحه (تفنگ، تیربار آر- پی - جی و خمپاره انداز سبک) سازمان داده که البته دارای استعداد پرسنلی کمی بود و تعداد آنها هم محدود بود. البته در شناسایی های زمین و یا دستبرد به دشمن فعالیت شجاعانه و ایثارگرانه خوبی داشتند (مثل گروه هایی که در لشکر ۱۶ در منطقه جنوب کرخه و غرب سوسنگرد حضور داشتند).

بعد از آنکه در دی ماه ۱۳۵۹ طبق تصویب مجلس شورای اسلامی نیروهای بسیج مستضعفین در کنترل سپاه قرار گرفت، استعداد پرسنلی سپاه بهبود و

افزایش یافت به طوری که در عملیات الله اکبر (اردیبهشت ۱۳۶۰) در تپه‌های الله اکبر غرب سوسنگرد با استعداد بیشتری (در حد گردان به روایت سپاه) در کنار تیپ ۳ لشکر ۹۲ در شمال کرخه وارد عمل شدند. از آنجایی که در جبهه سوسنگرد عمدتاً نیروهای جنگ‌های نامنظم شهید دکتر چمران فعالیت می‌کردند، لذا سپاهیان بیشتر فعالیت خود را معطوف به جبهه آبادان کرده و برای شکست حصر آبادان به نسبت عملیات در سایر مناطق تقدم قائل بودند.

در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ نیروهای سپاه با استعداد یک گردان (کمتر از ۲۰۰ نفر) با پشتیبانی لشکر ۷۷ خراسان در منطقه دارخوین (به فرماندهی آقای رحیم صفوی) وارد عمل شد و یک گردان عراقی را غافلگیر و منهدم کرد؛ البته گردان سپاه نیز تلفات سنگینی را متحمل شد.

این عملیات که به نام "فرمانده کل قوا خمینی روح خدا" نام‌گذاری شده بود، از نظر سپاه پاسداران اولین عملیاتی است که سپاه مستقلاً طرح‌ریزی، اجرا و هدایت کرد و لذا توانمندی و استعداد سپاه را در عملیات نامنظم نشان داد (البته این عملیات بعد از کشف تک از

پشتیبانی آتش توپخانه، هوانیروز و حتی یک گردان
زرهی لشکر ۷۷ برخوردار بود).

سپاهیان این عملیات را نشانه‌ای از شکوفایی
استعداد و قابلیت‌های سپاه می‌دانند که تا آن موقع بنی
صدر مانع از تجلی و شکوفایی آن می‌شد.

در سال اول جنگ، آقای علی شمخانی (امیر
دریابان فرمانده نیروی دریایی ارتش و وزیر دفاع
بعدی) فرمانده سپاه خوزستان بود.

در شهریور ۱۳۶۰ آقای محسن رضایی میرقائد
مسئول اطلاعات سپاه که در مسئله کودتای نقاب (نوزه)
پس از افشای اولیه آن به‌وسیله یکی از خلبانان نیروی
هوایی، فعال عمل کرده بود با کسب حمایت آقایان
محسن رفیق‌دوست و یوسف کلاهدوز و برخورداری از
موافقت حاج احمد آقا خمینی از سوی حضرت امام (ره)
با دریافت حکم به سمت فرمانده کل سپاه و به جای
آقای مرتضی رضایی منصوب شد (که بعد از عزل بنی
صدر و کنار رفتن ابوشریف فرمانده سپاه شده بود).

آقای محسن رضایی میرقائد متولد مسجد
سلیمان، که قبل از انقلاب در اوایل دهه پنجاه
دانشجوی دانشگاه علم و صنعت بود به‌علت مخالفت با

نظام و عضویت در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (گروه منصورون) تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و به خارج از کشور رفت و در اردوگاه‌های فلسطینی در لبنان یک دوره آموزشی نظامی را گذراند و در کوران انقلاب به کشور بازگشت. وی معتقد به مبارزه مسلحانه با رژیم شاه بود و همراه آقای شمخانی در خوزستان فعالیت انقلابی مسلحانه داشت. آقای محسن رضایی در زمان انتصاب به فرماندهی کل سپاه ۲۷ ساله بود.

در آغاز سال دوم جنگ، سپاه با بهره‌گیری از حضور حدود ۲۰۰۰ نفر از افراد بسیجی در کنار ارتش و در قالب سازمان گردان (حدود ۱۵ گردان پیاده سبک) همراه لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) به نحو مؤثری شرکت کرد و فرماندهی عملیاتی سپاه را یوسف کلاهدوز (قائم مقام سپاه) عهده‌دار بوده آقای محسن رضایی در تهران بود و مبارزه با گروهک منافقین را سر و سامان داده و تلاش کرد تا سازمان‌های اطلاعاتی را تحت کنترل گرفته و حفاظت شخصیت‌ها، اماکن مهم و سازمان‌ها و حراست ادارات و فرودگاه‌ها را در اختیار بگیرد.

بعد از عملیات ثامن‌الائمه(ع) و انتصاب سرهنگ صیادشیرازی به فرماندهی نیروی زمینی، همکاری ارتش و سپاه توسعه زیادی پیدا کرد و ارتش در قالب طرح کربلا، بخشی از پادگان‌های خود را به نیروهای سپاهی و بسیجی بطور موقت اختصاص داد، تا اسکان و آموزش‌های اولیه نظامی را طی نمایند و واگذاری مهمات و تجهیزات به سپاه نیز افزون‌تر شد. در بخش ستادی، مسئولان ستادی و در بخش صف و فرماندهی، فرماندهان سپاهی بصورت هم‌تا در کنار فرماندهان گردان و تیپ‌های ارتش^۱ قرار گرفتند و با علاقه و اشتیاق بسیار تلاش نمودند هرچه سریع‌تر دانش نظامی خود را برای طراحی و اجرا و هدایت عملیات آفندی بزرگ تکمیل نموده و با تجهیزات اغتنامی از قبیل تانک و توپ از نیروهای متجاوز، آموزش استفاده و کار با این تجهیزات را از نیروی زمینی فرا گرفته و رسته‌های مربوطه را در سازمان خود وارد نمایند.

۱. بنا به دستور فرمانده نیروی زمینی ارتش در مراکز آموزش تخصص رسته‌ای آن نیرو تعدادی سهمیه به سپاه اختصاص یافت همچنین با گشایش مجدد دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی زمینی و تشکیل دوره‌های فرماندهی و ستاد همواره سهمیه دانشجویان تا حدود ۱۰ نفر به سپاه واگذار می‌شد (بدون رعایت شرایط اختصاصی پذیرش دانشجویان دانشکده).

در این زمان جهاد سازندگی امور مربوط به مهندسی رزمی را برای سپاه انجام می‌داد و امور لجستیکی غیرتجهیزاتی رزمی سپاه نیز غالباً توسط کمک‌های مردمی اجرا می‌شد.

از سال دوم جنگ به بعد آهنگ رشد و توسعه سپاه در همه زمینه‌ها سریع‌تر شد، سپاه در عملیات ثامن‌الائمه (۶۰/۷/۵) با حدود ۲۰۰۰ بسیجی در قالب ۱۵ گردان، در عملیات طریق القدس (۶۰/۹/۸) با ۶۰۰۰ بسیجی در قالب ۳۰ گردان سازمان تیپ را تجربه کرد، در عملیات فتح المبین ۶۱/۱/۲ با حدود ۲۰۰۰۰ بسیجی در قالب ۷۲ گردان یگان‌های خود را به‌صورت لشکر سازماندهی کرد و عزیزان سپاه عنوان می‌نمایند که سپاه در عملیات بیت المقدس (۶۱/۲/۱۰) حدود ۱۲۰ گردان نیرو در قالب لشکرها و تیپ‌های مستقل پیاده و یک لشکر زرهی (از تانک‌های اغتنامی از عراق) وارد عمل کرده است.^۱

بعد از عملیات بیت المقدس و در آستانه سال دوم جنگ، سپاه با اعتقاد به اینکه به بلوغ عملیاتی مطلوب و مورد نظر رسیده است، مصمم بود نبض

۱. آمار گردان‌های شرکت کننده در عملیات اعلام شده توسط سپاه پاسداران.

جنگ را از نظر زمانی و مکانی در اختیار بگیرد و از اینجا به بعد ریشه‌های مختصری از اختلاف نظر بین فرماندهان ارتش و سپاه پیدا شد که نهایتاً منجر به تغییر شغل سرهنگ صیادشیرازی از فرماندهی نیروی زمینی ارتش در اواخر سال ۶۴ گردید. البته در اوایل سال ۶۳ با توجه به همین اختلاف نظرها، قرارگاه خاتم (ص) ابتدا تحت نظر رئیس جمهور وقت (مقام معظم رهبری) و اندکی بعد زیر نظر آقای هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی) فعال گردید تا هماهنگی‌های لازم عملیاتی بین ارتش (نیروی زمینی) و سپاه را به وجود آورد.

در سال ۱۳۶۴ آقای محسن رضایی از سوی آقای هاشمی رفسنجانی بعنوان جانشین فرماندهی قرارگاه خاتم انتخاب و معرفی شدند که طبعاً این مسئله نیروی زمینی و کلاً ارتش را که تحت فرماندهی قرارگاه خاتم در جنگ عمل می‌کرد تحت تأثیر قرار داد. بنابراین سرهنگ صیادشیرازی با این انتصاب به خاطر مصالح سازمانی ارتش نمی‌توانست هماهنگ باشد و به همین علت تقاضای کناره‌گیری از فرماندهی نیروی زمینی را کرده بود که مورد موافقت آقای

هاشمی رفسنجانی که فرماندهی جنگ را به عهده داشت قرار گرفت.

بعد از کناره‌گیری سرهنگ صیادشیرازی و انتصاب سرهنگ حسنی سعدی به فرماندهی نزاجا (۱۵ مردادماه ۱۳۶۵) ایشان هم با این مسئله هماهنگ نبود و به‌خصوص با واگذاری اقلام عمده تجهیزات نیروی زمینی به تعداد مورد درخواست سپاه به خاطر کمبودهای موجود نیروی زمینی مقاومت می‌کرد. البته نیروی زمینی و سایر نیروهای ارتش از پشتیبانی آتش و واگذاری نیرو و همکاری عملیاتی با سپاه هرگز دریغ نکردند.

وزارت سپاه در این زمان بسیار فعال بود و محسن رفیق دوست امکانات مالی فراوانی در اختیار داشت و با دوستی نزدیکی که با معمر قذافی (رهبر لیبی) و حافظ اسد (رئیس جمهور سوریه) داشت، توانست در مورد تأمین بخشی از نیازمندی‌های تجهیزاتی سپاه به نحو مؤثری اقدام نماید. ولی عملاً وجود دو وزارت‌خانه پشتیبانی از جنگ با نام‌های سپاه و دفاع تعارضاتی را در هماهنگی تدارک رزمندگان پیش می‌آورد.

از عملیات خیبر و بدر به بعد تقریباً ارتش و سپاه در کنار یکدیگر و در مناطق مستقل از یکدیگر با فرماندهی قرارگاه خاتم عمل می‌کردند. البته نیروی زمینی و ارتش نیازمندی‌های پشتیبانی‌های آتش زمینی و هوایی و پدافند هوایی سپاه را همیشه و تا آخر جنگ و حتی سنگین‌تر از تأمین نیازمندی‌های نیروی زمینی تأمین نمودند. ناگفته نماند درخواست استقلال عمل و طرح‌ریزی عملیات جداگانه و تشکیل فرماندهی مستقل در صحنه عملیات توسط سپاه پیشنهاد و تصویب شد و قرارگاه‌های فرماندهی مشترک از اوایل سال ۱۳۶۴ عملاً از بین رفت و با این ترتیب در شیوه اداره جنگ یک تغییر اساسی به‌وجود آمد.

توسعه سازمان سپاه به سه نیرو:

به منظور توسعه توان رزمی سپاه تدبیر تشکیل نیروهای سه‌گانه زمینی، هوایی و دریایی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ۲۶ شهریورماه ۱۳۶۴ بنا به درخواست سپاه و تصویب حضرت امام (ره) اعلام گردید و امام طی حکمی در همین تاریخ به فرمانده

سپاه دستور تشکیل نیروهای سه گانه را صادر فرمودند و تأکید کردند که این نیروها باید قوی و سریع تشکیل شوند.

گفتنی است در آن زمان پاره‌ای از مسئولین کشور و از جمله رئیس جمهور وقت با داشتن نیروی هوایی و دریایی مستقل در سپاه موافق نبودند.^۱

البته سپاه مدعی است که این تصمیم و تدبیر مستقیماً از سوی شخص حضرت امام و برای بالا بردن توان رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اتخاذ و به سپاه ابلاغ گردیده است.

حکم تشکیل این سه نیرو ذیل درخواست فرمانده کل سپاه به محضر حضرت امام در تاریخ ۱۳۶۴/۶/۱۵ صادر گردید که از جمله، فرمانده کل سپاه در این نامه به حضور حضرت امام اعلام نموده بود: «به عنوان نمونه ۹۲ نفر خلبان سپاه مدت مدیدی است که در بلا تکلیفی بسر می‌برند.»

۱. آقای حسن روحانی، انقلاب اسلامی، ریشه‌ها و چالش‌ها، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶، ...

گرچه تاریخ تشکیل نیروی زمینی سپاه ۶۴/۶/۲۶ می‌باشد، ولی عملاً در عملیات کربلای ۴ و ۵ (دی ماه ۶۵) سپاه با عنوان نیروی زمینی وارد عمل شد.

نامه دیگری هم در دوم تیرماه ۱۳۶۷ توسط آقای محسن رضایی برای فرمانده جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) فرستاده شد و تأمین نیازمندی‌های نیروی انسانی و تجهیزاتی سپاه برای پیروزی بر عراق طی یک دوره سه - چهار ساله که مستلزم تأمین یک اعتبار مالی ۳ تا ۴ میلیارد دلاری برای دولت بود را خواستار شد که تهیه آن از توان مالی کشور خارج و از نظر شرایط زمانی و تحریم تسلیحاتی ایران تأمین آنها امکان‌پذیر نبود.

توسعه سپاه بعد از جنگ:

پس از پایان جنگ، سپاه پاسداران تلاش وسیعی را در زمینه توسعه تشکیلات، تأسیسات و تجهیزات خود به عمل آورد که بسیار قابل توجه و تأمل است. ازجمله سپاه از سه نیرو به پنج نیرو (زمینی، هوایی، دریایی، مقاومت بسیج و قدس) ارتقاء پیدا کرد.

در دولت آقای هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸) وزارت سپاه و دفاع ادغام و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تشکیل گردید.

نکته مهم اینکه پس از پایان جنگ، سپاه تلاش وسیعی را در زمینه‌های آموزشی کارکنان به عمل آورده و با تأسیس دانشگاه امام حسین (ع) و الگوبرداری از نظام آموزشی ارتش دوره‌های دانشگاه افسری و تربیت سپاه، مقدماتی، عالی رسته‌ای و دانشکده فرماندهی و ستاد و دانشگاه جنگ را راه‌اندازی نمود. هم‌چنین در دانشگاه عالی دفاع ملی چه به صورت عضویت در کادر آموزشی و چه دریافت سهمیه بیشتر ورودی دانشجو نقش فعالی ایفا کرده است و به‌خصوص با دریافت سهمیه و خرید دوره‌های آموزشی مختلف در دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور امکان طی دوره‌های عالی تحصیلی را برای کارکنان خود به وجود آورده است.

سپاه بعد از جنگ، با سرعت و با برنامه به سمت تشکیلاتی شدن هرچه بیشتر و به صورت یک نیروی مسلح منظم پیش رفت. در سال ۱۳۶۸ کارکنان پایور سپاه طبق ضوابطی که تعیین کرده

بودند به دریافت درجات نظامی افسری (عمدتاً از سرتیپ ۲ به بالا) نائل گردیدند، ولی از آن به بعد ترفیعات آنان تابع قانون مصوبه سپاه است که شباهت بسیاری به قوانین ارتش دارد.

همچنین سپاه اقدامات بسیار سریع و گسترده‌ای برای امور رفاهی و تأمین معیشت و مسکن کارکنان خود انجام داده است.

در اوایل دهه ۷۰ برای تفکیک وظایف و مأموریت‌های سپاه و ارتش نشست‌های متعددی از سوی نمایندگان هر دو سازمان در ستاد کل به عمل آمد که سرانجام به تعیین و تصویب دستورالعمل به نام خطوط فاصل وظایف ارتش و سپاه منجر شد.

نیروی هوایی سپاه یک نیروی متکی به موشک‌های زمین به زمین با برد متوسط و بلند و هواپیماهای بدون خلبان (پهباد) است، که به جای واژه نیروی هوایی آن را نیروی هوا - فضای سپاه می‌نامند.

نیروی دریایی سپاه مجهز به قایق‌های تندروی ۴۵پایی و موشک‌های سطح به سطح و سطح به هوا بوده، مأمور حفاظت از آب‌های سرزمینی و جزایر در

خلیج فارس است که درواقع یک نیروی دریایی ساحلی تاکتیکی است.

نیروی زمینی سپاه دارای یک لشکر در هر یک از استان‌های کشور است که دارای ساختاری بسیجی از گردان‌های الزهرا و عاشورا بوده که در مواقع ضرورت، عملیاتی می‌شوند.

البته سپاه دارای هشت سپاه منطقه‌ای است که مستقیماً در تابعیت فرماندهی سپاه قرار دارند. هم‌چنین توپخانه سپاه متشکل از شش گروه مستقل توپخانه می‌باشد.

سپاه دارای یک نیروی ویژه بنام قدس است که مأموریت حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی بخش در جهان را بر عهده دارد.

سازمان بسیج سپاه، نهاد سازمان یافته‌ای در درون سپاه است که مستقل از نیروی مقاومت بسیج کشور است که سازمان جداگانه و بسیار گسترده دیگری است.

سپاه پاسداران از دیدگاه آمار:

آمار دقیقی از استعداد نیروی انسانی سپاه در هشت سال دفاع مقدس در دست نداریم. بنا به گفته

یکی از سرداران سپاه (سردار حسین علائی در کتاب تاریخ تحلیلی جنگ) سپاه پاسداران اسلامی دارای حدود ۲۵۰۰۰ نفر سپاهی و نیروی مردمی در آغاز جنگ بوده است. در پاره‌ای آمارها سپاه پاسداران با نیروهای بسیجی و نیروهای جهادی تلفیق شده‌اند که از ۲۵۰۰۰۰ نفر تجاوز می‌کند.

بنا بر آمارهای بنیاد شهید تعداد شهدای کادر سپاه ۲۳۱۹۹ و تعداد شهدای وظیفه سپاه (سربازان وظیفه) ۱۶۷۳۸ نفر ذکر شده است. لازم به ذکر است که از تاریخ تیرماه ۱۳۶۵ بنا به درخواست و اصرار سپاه و تصویب مجلس شورای اسلامی علاوه بر بسیج، سهمیه‌ای از مشمولان وظیفه کشور به سپاه پاسداران اختصاص داده شده است که از آن تاریخ تاکنون از سوی معاونت نیروی انسانی ستاد کل نیروهای مسلح در هر دوره به سپاه واگذار می‌گردند.^۱

۱. مصاحبه نگارنده با سردار دکتر حسین علائی و بنا به اظهار نامبرده:

سپاه از سال ۱۳۶۱ به بعد همواره تعدادی از مشمولان وظیفه را برای پاره‌ای از امور خدماتی خود به طور غیررسمی از سازمان وظیفه عمومی دریافت می‌کرد که به مرور و بنا بر نیاز در هر دوره به تعداد آنها اضافه می‌شد تا اینکه در ۱۳۶۵/۳/۱ با درخواست سپاه و تصویب مجلس شورای اسلامی رسماً دارای سهمیه گردید که به نام پاسدار بسیجی یا پاسدار وظیفه خوانده شدند.

فرمانده سپاه در ۶۵/۴/۱۸ خواستار اختصاص ۱۶۰۰۰۰ نفر از مشمولان وظیفه به سپاه گردید. در دی‌ماه سال ۱۳۶۵ برای عملیات کربلای ۴ و ۵ حدود

سخن پایانی:

سپاه یک نهاد مسلح برآمده از متن انقلاب اسلامی است که به فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی بنیان‌گذاری شده و از طریق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسمیت قانونی یافته است و از بدو تولد خود در دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ ظرف دو دهه به یک نیروی مسلح توانمند و یک سازمان قدرتمند و ذی‌نفوذ در کشور در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اطلاعاتی - امنیتی تبدیل شده است.

سپاه به صور مختلف در سازمان‌ها حضور دارد، مانند نیروی انتظامی (ناجا) که اگرچه یک نیروی مستقل در قالب نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید، ولی بسیاری از کارکنان آن حتی مانند پلیس راهور و راهنمایی و رانندگی سپاهی می‌باشند. همچنین حراست وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های عمده دولتی، پلیس فرودگاه‌های کشور و یگان ضد هواپیما ربایی، پلیس دیپلماتیک، حفاظت از

۶۸۰۰۰ نفر پاسدار وظیفه به سپاه واگذار گردید. در طول جنگ از افراد وظیفه در سپاه عمدتاً در امور خدماتی، رانندگی خودروها، خدمه جنگ‌افزارهای سنگین اجتماعی، مأموریت‌های پدافندی و امثال آن استفاده می‌گردید.

شخصیت‌ها و مقامات و پاره‌ای تأسیسات حیاتی کشور
توسط کارکنان سپاهی اداره و کنترل می‌شود. اکثر
بلند پایگان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح،
گروهی از دیپلمات‌ها و مدیران کشوری از چهره‌های
سپاهی می‌باشند.